

تحلیل نشانه شناختی سامانه مسکن ایرانی بر پایه ارتباط لایه های متن / مسکن

عبدالحمید نقره کار^۱، محمدمنان رئیسی^{۲*}

^۱ دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری و مدرس گروه آموزشی معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۴/۲)

چکیده:

از مسائل مطرح نشانه شناسی معماری، چگونگی ارتباط لایه های نشانه شناختی یک اثر معماری و تأثیر آن بر قوام یا زوال انسجام سامانه ای معماری می باشد. در این مقاله جهت تبیین این مسئله، ضمن تشریح مفاهیم نشانه شناسی شمایل، نمایه و نماد، رمزگان های سه گانه علمی، زیبایی شناختی و اجتماعی که متأثر از مفاهیم فوق هستند معرفی می گردند. سپس دو رویکرد مهم نشانه شناختی تحت عنوان مناسبات هم نشینی و جانشینی (که به لحاظ زمانی می توان آنها را به هم زمانی و در زمانی تعبیر نمود) تبیین و مشخص خواهد شد که لایه های متشکل از رمزگان ها، چگونه تحت این دو رویکرد سبب قوام یا زوال سامانه معماری خواهند شد. برای این امر، ضمن بهره گیری از مطالعات اسنادی و کتابخانه ای، تحلیل نشانه شناختی در مورد متن / مسکن ایرانی در دو بازه زمانی سنتی و معاصر اعمال و مشخص خواهد شد که چگونه لایه های مختلف متن / مسکن سنتی، ارتباطی هم افزا داشته و بالعکس در مسکن معاصر ایرانی، نتایج حاصل از مناسبات هم زمانی و در زمانی این لایه ها، انسجام زدایی سامانه مسکن بوده است. در بخش پایانی مقاله نیز تشریح خواهد شد که شرط لازم برای تقویت انسجام سامانه مسکن ایرانی، تناسب و توازن در تغییرات هم زمانی و در زمانی لایه های مختلف متن / مسکن می باشد.

واژه های کلیدی:

معماری متن وار، مناسبت هم زمانی، مناسبت در زمانی، مسکن سنتی ایرانی، مسکن معاصر ایرانی، لایه های متن / مسکن.

مقدمه

مسکن ایرانی و در مرحله بعد ارائه رهیافتی مشخص برای اصلاح سامانه ای مسکن معاصر ایرانی از منظری نشانه شناختی می باشد. البته خاطر نشان می سازد که طی این مقاله به تبیین تئوریک این رهیافت خواهیم پرداخت و کاربردی نمودن یافته های بنیادی این مقاله مجال دیگری را می طلبد.

نوع اطلاعات مرتبط با موضوع این پژوهش عمدتاً بر پایه زمینه های تاریخی، تفسیری و به ویژه کالبدی خواهد بود. اخذ اطلاعات لازم اغلب از طریق روش های مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه ای صورت پذیرفته است. از آنجایی که "ماهیت راهبرد تحقیق تاریخی - تفسیری معمولاً بر مدارک اسنادی یا منابع نوشتاری استوار است" (گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ۱۴) و با عنایت به الزامات این پژوهش، جهت بهره گیری مطلوب از روش مطالعات اسنادی و کتابخانه ای صورت گرفته در این مقاله، ضمن بهره گیری از گونه تحقیق تاریخی - تفسیری در مرحله گردآوری داده ها، از گونه تحقیق استدلالی - منطقی در مرحله تحلیل و داوری داده ها استفاده شده است. با توجه به اینکه در پژوهش های استدلال - منطقی "پذیرش منطقی بودن یک سامانه در محیط فرهنگی همان سامانه معنا دارد" (رنجبر، ۱۳۸۹، ۵۷)، ضروری است تا در بخش داوری داده ها به بسترهای فرهنگی سامانه معنایی ارائه شده در این مقاله توجه لازم مبذول گردد.

از مهم ترین مسائلی که طی سال های اخیر توجه مجامع دانشگاهی و همچنین سازمان های اجرایی و مدیریت شهری را به خود جلب نموده، معضلات سامانه ای مسکن معاصر ایرانی می باشد. آنچه در همین خصوص بسیاری از اندیشمندان به آن اذعان دارند این است که مسکن معاصر ایرانی قابلیت پاسخگویی جامع به نیازهای خانواده های ایرانی (اعم از نیازهای فرهنگی، اجتماعی، معنایی، عملکردی و غیره) را نداشته و این امر سبب گردیده میزان رضایت مندی از مسکن معاصر ایرانی در مقایسه با مسکن سنتی ایرانی به میزان قابل توجهی کاهش یابد.

در این پژوهش به ژرف کاوی معضلات سامانه ای (به ویژه از بُعد محتوایی) مسکن معاصر ایرانی پرداخته تا مشخص گردد که چطور لایه های مختلف نظام مسکن ایرانی در دو سطح متفاوت «درزمانی» و «همزمانی» با یکدیگر ترابط سامانه ای داشته و می توانند یکدیگر را تقویت یا تخریب نمایند. لذا مسئله اساسی این پژوهش بر این امر استوار است که تعامل لایه های مختلف متن یک بنا (در این مقاله یک متن/مسکن) چه نقشی در جهت تعریف یک سامانه منسجم معماری داشته و چطور این نقش ها و ارزش های منبعث از آنها هم افزا شده و یا در تقابل با هم قرار گرفته و سبب واپاشیدگی سامانه مسکن می گردند. هدف از چرایی تبیین این مسئله، تبیین چگونگی تبدلات سامانه ای در

۱- چارچوب نظری

۱-۱- مؤلفه های سه گانه دانش نشانه شناسی:

شمایل، نماد و نمایه

را تداعی می کند" (سامانیان و بهمنی، ۱۳۸۹، ۳۹) و فی الواقع "شمایل نشانه ای استوار بر شباهت صوری میان دال و مدلول است" (احمدی، ۱۳۸۰، ۲۵). بر پایه این تعریف، یک تابلوی نقاشی در سبک رئال را می توان شمایی برای طبیعتی که در این تابلو به تصویر کشیده شده دانست. نمادها یا نشانه های نمادین "آن دسته از نشانه ها هستند که در آن دلالت کننده به هیچ وجه شباهتی با مدلول ندارد" (ضمیران، ۱۳۸۳، ۴۹) و در واقع "میان صورت (دال) و معنایش (مدلول) رابطه ای قراردادی برقرار است" (صفوی، ۱۳۸۳، ۱۶). پس نشانه هایی همچون حروف الفبا، اعداد، چراغ راهنمایی، پوشیدن لباس مشکی به نشانه عزا و نظیر اینها را که صرفاً مبتنی بر قرارداد هستند بایستی نشانه های نمادین (سمبولیک) تلقی نماییم. سومین گروه نشانه ها که از آنها به نشانه های نمایه ای تعبیر می شود آنها هستند که "مناسبت دال و مدلول در آنها رابطه ای است علت و معلولی" (احمدی، ۱۳۸۰، ۲۷). برای مثال دود نمایه ای است بر وجود آتش و یا تب نمایه ای است بر بیمار بودن انسان و یا بخار کتری نمایه ای است بر گرم بودن آب درون آن که در همه اینها دلالت از نوع طبیعی (برپایه رابطه علت و معلول) می باشد و نه قراردادی. برپایه دسته بندی فوق،

برخی نظریه پردازان دانش نشانه شناسی همچون چارلز سندرز پیرس 'اعتقاد دارند که "تعداد پر تون نشانه ها است که می توان اندیشید و تفکر بدون نشانه امکان پذیر نمی باشد" (ضمیران، ۱۳۸۳، ۴۰). نشانه ها ممکن است منشی کلامی، تصویری یا آوایی و یا بساوایی و نظایر آن را به خود گیرد پس "واژه ها، تصاویر، ایما و اشارات، ژست ها و چیزها می توانند نشانه باشند" (Chandler, 2007, 2). از این رو می توان دامنه دانش نشانه شناسی را به بسیاری از پدیده های هستی بسط داد. این امر به ویژه در حوزه هنر و معماری حائز اهمیت مضاعف می باشد چراکه "هنر برای ورود به عرصه معنا و محتوی جز رمزپردازی و آیه سازی و شیوه های نمادگرایی و تمثیلی راه دیگری ندارد" (نقره کار، ۱۳۸۷، ۴۷۸). بر حسب چگونگی کارکرد نشانه، می توان آن را در یکی از حوزه های سه گانه دانش نشانه شناسی یعنی «شمایل»، «نمایه» و «نماد» تعریف نمود.^۲

نشانه های شمایی آن دسته از نشانه ها هستند که در آن "نشانه گر (دال) به نشان شده (مدلول) شباهت دارد یا آن

می‌شود. به این ترتیب که "از طریق یک فرایند مستمر دگرگونی، محیط پیرامون ما تغییر می‌کند و به اصطلاح تاریخی می‌شود" (Johanson and Larsen, 2002,4) که این دگرگونی و تاریخی شدن از طریق مناسبات بینامتنی صورت می‌پذیرد. لذا "بینامتنیت صرفاً نامی نیست که بیانگر رابطه یک اثر با متون بخصوص قبلی باشد بلکه مفهومی است بیانگر مشارکت یک اثر در فضای گفتگویی یک فرهنگ" (Culler, 1981, 114). پس بینامتنیت، متضمن ارتباط لایه‌های یک پدیده با لایه‌های سایر پدیده‌ها (از نوع هم‌سنخ یا غیر هم‌سنخ خود) می‌باشد که این ارتباط سبب تطوّر رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی معماری متن وار در دو نوع رابطه هم‌زمانی و در زمانی می‌گردد. در ادامه به تبیین این دو نوع رابطه می‌پردازیم.

۱-۳- روابط هم‌زمانی و در زمانی در معماری متن وار

بر اساس مباحث پایه‌ای دانش نشانه‌شناسی، یک متن (اعم از یک متن ادبی یا یک اثر هنری) محصول دو جریان کلی به لحاظ چگونگی ترکیب و ترتیب عناصر سازنده آن می‌باشد که عبارتند از روابط هم‌نشینی و جانشینی (که به لحاظ زمانی می‌توان از

سه نوع رمزگان در دانش نشانه‌شناسی قابل تعریف می‌باشد که عبارتند از "رمزگان‌های علمی (منطقی)، اجتماعی و زیبایی‌شناختی" (ماجدی و زرآبادی، ۱۳۸۹، ۵۲). منظور از رمزگان مجموعه نشانه‌هایی است که میان ارسال‌کننده پیام و دریافت‌کننده آن پیوند برقرار می‌کند. لذا رمز چارچوبی را به وجود می‌آورد که در آن نشانه‌ها واجد معنا می‌شوند (ضیمران، ۱۳۸۳، ۱۳۳). ویژگی‌های رمزگانه‌ای سه گانه و دامنه کاربرد آنها در جدول ۱ مشاهده می‌گردد. بر پایه محتوای این جدول، آنچه بستر اصلی این نوشتار بر آن استوار می‌باشد، نشانه‌های شمایی و نمادین و در نتیجه، رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی است که ماهیتاً با دانش معماری قرابت بیشتری دارند. زیرا از بین تجارب سه گانه ی "عقلی، زیبایی‌شناختی و اجتماعی" که انسان می‌تواند کسب نماید (گیرو، ۱۳۸۷، ۱۳۰)، اثر معماری در اغلب موارد می‌تواند تجربه‌های نوع دوم و سوم را پوشش دهد. البته ممکن است برخی از استثناجات این نوشتار ریشه در رمزگان‌های علمی (منطقی) نیز داشته باشد اما تأکید می‌گردد که بستر اصلی و غالب این پژوهش معطوف به رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی می‌باشد.

جدول ۱- شاخص‌های عملیاتی رمزگان‌ها.

شاخص‌های عملیاتی رمزگان‌های اجتماعی	شاخص‌های عملیاتی رمزگان‌های زیبایی‌شناسی	شاخص‌های عملیاتی رمزگان‌های منطقی
ماهیت: فرد توسط نشانه، هویت خود را به گروهی مشخص می‌نماید، نشأت گرفته از تجربه منطقی و احساسی	ماهیت: غالباً متش‌شمایی دارند و با آفرینش همراهند و نشأت گرفته از تجربه احساسی هستند	ماهیت: بر اساس نظامی از اصول بدیهی دامنه کاربرد: هماهنگ کردن کنشها و بازنمایی ساختار عینی یک واقعیت پیچیده
دامنه کاربرد: برای سازمان بندی جامعه و سازمانهای دلالتی	دامنه کاربرد: انتقال چندوجهی معنا، وحدت پیام و ابژه	انواع رمزگان: نظامهای علامتی، قوانین و برنامه‌های آموزشی
انواع رمزگان: آیین‌ها، جشنها، مراسم و...	انواع رمزگان: هنر (معماری، نقاشی و...)	

مأخذ: (ماجدی و زرآبادی، ۱۳۸۹، ۵۲)

آنها به روابط هم‌زمانی و در زمانی تعبیر نمود). منظور از روابط هم‌زمانی در دانش نشانه‌شناسی آن دسته از روابطی است که ناظر بر ترکیب زمانی عناصر یک متن می‌باشد. برای مثال در جمله «او امروز می‌رود» از ترکیب سه واژه «او»، «امروز» و «می‌رود» جمله‌ای با بار معنایی مشخصی شکل گرفته که این بار معنایی به‌طور مستقیم متأثر از روابط هم‌نشینی واژه‌ها و چگونگی ترکیب اجزای این جمله (یعنی واژه‌ها) می‌باشد. لذا مناسبات هم‌زمانی، "اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند" (سجودی، ۱۳۸۷، ۵۷). این نوع مناسبت را به طور مشخص می‌توان در سایر پدیده‌های متن وار (از جمله معماری) نیز مشاهده نمود. حال اگر در همان جمله «او امروز می‌رود»، واژه «او» را با «من» یا واژه «امروز» را با «فردا» جانشین سازیم، به نوعی مناسبت جانشینی دست یافته ایم که اساس آن بر غیاب واژه‌های اولیه (یعنی او و امروز) استوار است. این نوع مناسبت نیز در معماری متن وار می‌تواند متضمن وجه معنایی خاصی گردد که جایگزین

۱-۲- معماری متن وار و مؤلفه‌های آن

بر پایه دانش نشانه‌شناسی، هر اثری از جمله یک بنای معماری به مثابه یک متن است که خواندن آن عبارت است از تأویل نشانه‌های آن توسط کاربر فضا. از این منظر، "معماری نیز نوعی زبان است" (شولتز، ۱۳۸۷، ۵۳۱) و از آنجا که "زبان نظامی است از واژه‌های وابسته به هم" (Saussure, 1966, 114)، یک اثر معماری همچون متنی است که کلمه‌های آن احجام، بافت‌ها و اجزای تشکیل دهنده بنا بوده که ضمن وابستگی معنایی به هم، اغلب از طریق رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی پیام خود را انتقال می‌دهند. "با سفر در این متن/معماری، بیننده/مسافر گوشه‌های اثر را برپایه پیش‌ساخت‌ها و پیش‌داشت‌هایش می‌خواند/می‌بیند" (شیرازی، ۱۳۸۱، ۱۳). بر این اساس، "معماری متن وار به زمان دوخته شده، در نتیجه زمانمند و عصری می‌شود" (رئیس‌ی، ۱۳۸۹، ۵۰). زمانمند شدن فرایند خوانش معماری متن وار، محصول مناسباتی است که از آن به روابط بینامتنی تعبیر

شاخص‌ها و ویژگی‌هایی که برای این دو جریان ذکر گردید در جدول ۲ مشاهده می‌گردد.

جدول ۲- مقایسه تطبیقی دو مناسبت همنشینی و جانشینی.

مناسبت	قواعد حاکم	مؤلفه اصلی	محور تأثیرگذاری
همنشینی	افزایش و حذف	حضور	عرضی (افقی)
جانشینی	جابجایی و جایگزینی	غیاب	طولی (عمودی)

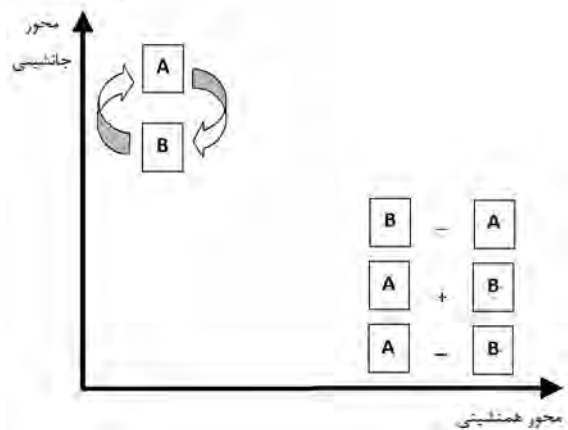
۲- هم افزایی در مسکن سنتی ایرانی

مطابق با پارچوب نظری ارائه شده در بخش قبل می‌توان چنین استنباط نمود که از منظری نشانه شناختی، آنچه سبب گردیده تا مسکن سنتی ایرانی در برش تاریخی مربوط به زمان خود کارا باشد، این است که لایه‌های متنی سامانه مسکن سنتی در ارتباطی بافت ساز با یکدیگر قرار داشته و برآیند این ارتباط که متأثر از مناسبات همزمانی و در زمانی مربوط به خود بوده است، برآیندی هم افزا تلقی می‌شده است. یعنی اجزای مختلف سامانه مسکن ایرانی اعم از اجزای ساختاری، کارکردی، زیبایی شناختی، معنایی و غیره در رابطه نحوی و نظام مند با یکدیگر قرار داشتند. برای مثال، با توجه به درونگرا بودن مسکن ایرانی^۲ لایه مربوط به فرم در مسکن سنتی ایرانی، عمدتاً در تعاملی هم افزا با لایه مربوط به نظام ایدئولوژیک زمان خود می‌باشد و همزمان هر دوی این لایه‌های متن/ مسکن سنتی به لایه نیازهای اقلیمی نیز پاسخی مناسب و بافت ساز ارائه می‌کردند که نتیجه این همنشینی قاعده‌مند، هم افزایی در مسکن سنتی ایرانی می‌باشد. مرحوم پیرنیا این هم افزایی بین لایه‌های اعتقادی، اقلیمی و فرمال^۳ در تثبیت اصل درونگرایی را چنین روایت می‌کند: «اصولاً در ساماندهی اندام‌های گوناگون ساختمان و به ویژه خانه‌های سنتی، باورهای مردم بسیار کارساز بوده است؛ یکی از باورهای مردم ایران زمین، ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه‌ای معماری ایران را درونگرا ساخته است... خانه‌های درونگرا در اقلیم گرم و خشک همچون بهشتی در دل کویر هستند. فضای درونگرا مانند آغوش گرم بسته است و از هر سو رو به درون دارد» (پیرنیا، ۱۳۸۶، ۳۵).

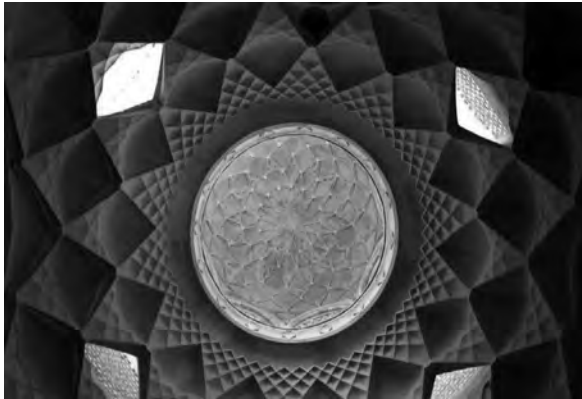
برای ژرف کاوی ارتباط هم افزا بین لایه‌های ایدئولوژیک مسکن سنتی ایرانی با سایر لایه‌ها (به ویژه لایه‌های فرمال و هندسی)، خصوصاً در دوره اسلامی می‌توان شواهد متعددی را ارائه نمود. به این معنی که معماران سنتی (به ویژه در دوره اسلامی)، آموزه‌هایی که از نصوص دینی می‌آموختند را به خوبی در ارتباطی هم افزا با سایر لایه‌های مسکن سنتی قرار داده و رابطه‌ای بافت ساز را ارائه می‌نمودند. از جمله این شواهد، برخی آیات قرآن کریم است که به عنوان نص صریح دینی، تعیین کننده لایه‌های ایدئولوژیک مسکن ایرانی تلقی می‌شده است.

نمودن یا جابجایی برخی فضاها معماری را می‌توان ناظر بر آن دانست. برای مثال در مقایسه تطبیقی نحوه ورود در مسکن سنتی و مسکن معاصر ایرانی می‌توان شاهد جایگزینی تدریجی رمزگان‌های زیبایی شناختی و اجتماعی عنصری واسطه به نام «هشتی» در سیری در زمانی بود که این اتفاق فضایی نهایتاً به غیاب عنصری به نام «هشتی» منجر می‌گردد و لذا می‌توان آن را مناسبتی از نوع جانشینی (و به طور خاص در زمانی) دانست. نکته حائز اهمیت این بحث آن است که هم مناسبت‌های همنشینی و هم مناسبت‌های جانشینی در شکل‌گیری سامانه جامع معماری متن وار، مؤثر و در تعامل با یکدیگر می‌باشند. به این ترتیب که «هر متن، پیوسته در نظامی از روابط همنشینی با لایه‌های دیگر و مجموعه‌ای از روابط جانشینی با تاریخ خود، متون دیگر و فرهنگ قرار دارد» (سجودی، ۱۳۸۸، ۳۳۵). از این رو هر لحظه‌ی تحقق متن/ معماری "گرهی است در دل شبکه‌ای" (Foucault, 1974, 23) که بازخوانی رمزگان‌های زیبایی شناختی و اجتماعی آن بایستی بر پایه روابط بینامتنی صورت پذیرد. بنابراین سامانه یک متن و به طور خاص یک اثر معماری متن وار بیانگر ارتباطی است که بین لایه‌های متنی می‌تواند برقرار شود و بسته به چگونگی برهم کنش لایه‌ها، این ارتباط می‌تواند بافت ساز باشد یا بافت زدا. جنبه سلبی یا اجابایی بافت ساز بودن این ارتباط تحت چهار قاعده کلی تعیین می‌گردد؛ قواعد دوگانه مربوط به مناسبات همنشینی عبارتند از افزایش و حذف. این دو قاعده در محوری عرضی (افقی) اعمال می‌گردند که اگر وجه سنجش این محور را زمان قرار دهیم، مناسبات همزمانی شکل خواهند گرفت. در حالی که قواعد دوگانه مناسبات جانشینی که عبارتند از جایگزینی و جابجایی در محوری طولی (عمودی) فعال می‌گردند که در سنجشی زمانی، مناسبات در زمانی را شکل خواهند داد. نمودار ۱ چگونگی مناسبات بین لایه‌های سامانه معماری را برای سامانه‌ای فرضی با دو لایه A و B نشان می‌دهد. مطابق با آنچه بیان گردید، مناسبات جابجایی و جایگزینی A و B در محور عمودی و مناسبات افزایش و حذف این دو لایه در محور افقی نمایش داده شده است.

ضمن مقایسه تطبیقی مناسبت‌های همنشینی و جانشینی، اهم



نمودار ۱- مناسبات بین لایه‌های مختلف سامانه‌ای فرضی تحت قواعد چهارگانه افزایش، حذف، جابجایی و جایگزینی.

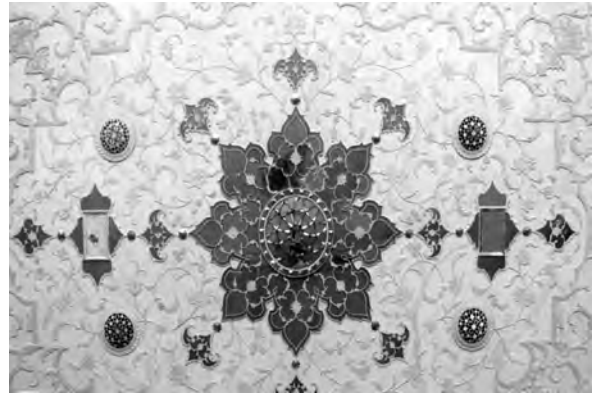


تصویر ۲- خانه عامریها، تجلی سیر از کثرت به وحدت جهت هم‌افزایی لایه‌های
اعتقادی و زیبایی شناختی مسکن سنتی.
مأخذ: (www.isfahancht.ir)

بردند (بورکهارت، ۱۳۷۶، ۱۳۷) (تصویر ۲). جالب آنکه این نظام آرایه‌ای در عین حال که با لایه‌های ایدئولوژیک رابطه‌ای هم‌افزا داشته، با نظام سازه‌ای و لایه‌های نیارشی متن/مسکن سنتی نیز رابطه‌ای هم‌افزا و بافت ساز داشته است. به این معنی که در مسکن سنتی، با بهره‌گیری از "گوشه‌سازی چوبی، سکنج، ترمه‌به و فیلیوش" (پیرنیا، ۱۳۸۶، ۱۲۷) در برخی تاق‌ها و گنبد‌های خانه، علاوه بر پاسخگویی به لایه‌های زیبایی شناختی و ایدئولوژیک، به اقتضائات نیارشی و سازه‌ای نیز توجه می‌شده است. لذا در بسیاری از نمونه‌های مسکن سنتی ایرانی، مجموعه لایه‌های هم‌نشین، پشتیبانی‌کننده یکدیگرند و انسجام آفرین و بنابراین نظام‌های نیارشی، زیبایی شناختی و غیره در وحدت با هم کلیت بنا را می‌ساختند و به مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر این کلیت تبدیل می‌شدند.

۳- اغتشاش سامانه‌ای در مسکن معاصر ایرانی

از آنجایی که معماری متن وار "حاصل عملکرد نظام‌های مختلف نشانه‌ای است" (سجودی، ۱۳۸۳، ۵۹) و با بسیاری از مؤلفه‌های دیگر فرهنگی، اجتماعی و غیره در تبادل سامانه‌ای متقابل می‌باشد، "در طول حیات در زمانی اش دچار تغییراتی می‌شود که ناشی از دگرگونی‌های فرهنگی، تغییر در ساختارهای اجتماعی و نظام‌های ارزش و معناست" (سجودی، ۱۳۸۸، ۳۴۱). اما این تبدیلات سامانه‌ای متقابل بین نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک آنگاه می‌توانند در متن معماری، هم‌افزا گردند که چنانچه اشاره شد کلیت و انسجام سامانه‌ای معماری متن وار را تقویت و یا حداقل حفظ نمایند. لیکن در ادامه شواهدی ارائه خواهد شد که نشان می‌دهد این تبدیلات سامانه‌ای در مسکن معاصر ایرانی رویکردی تخریبی داشته و همین امر سبب بروز اغتشاش سامانه‌ای و در نتیجه ناکارایی مسکن معاصر ایرانی گردیده است. شاهد اولی که به آن استناد می‌گردد این است که به دلیل روابط در زمانی شکل گرفته طی دهه‌های اخیر، مسکن در ایران علاوه بر کارکردهای قبلی، در سیمای بیرونی خود ارزشی افزوده به



تصویر ۱- خانه شیخ الاسلام، کاربست آرایه‌های انتزاعی در مسکن سنتی
جهت هم‌افزایی لایه‌های متن/مسکن سنتی.
مأخذ: (www.isfahancht.ir)

آیه ۸۰ سوره نحل از زمره این آیات است که طی آن به لزوم آرامش بخش بودن مسکن عنایت شده است: «والله جعل لکم من بیوتکم سکناً». بر این اساس از هندسه و فرم‌هایی در طرح مسکن سنتی استفاده می‌گردید که با این توصیه‌ی ایدئولوژیک در ارتباطی هم‌افزا قرار گرفته و از آنجا که فرم‌های درونگرا، تناظر بیشتری با مفهوم سکون و آرامش دارند، ایرانیان اغلب از این نوع فرم‌ها برای مسکن خود بهره می‌بردند؛ مگر آنکه سایر لایه‌ها مانند شرایط اقلیمی یا عملکردی برای آنها محذوریتی جدی ایجاد می‌نمود. در خصوص ارتباط ایدئولوژی و فرم می‌توان به نصوص متعدّد دیگر نظیر آیه ۱۸۹ سوره بقره^۶ و یا آیه ۲۷ سوره نور^۷ نیز اشاره نمود. البته ذکر این نکته ضروری است که منظور از ارتباط لایه‌های ایدئولوژیک با لایه‌های کالبدی به معنی فاقد اهمیت دانستن سایر لایه‌ها (نظیر لایه‌های اقلیمی، اجتماعی و...) در درونگرا بودن مسکن سنتی نمی‌باشد (چراکه تأثیر و تأثر کالبد از لایه‌های اقلیمی، اقتصادی و... امری مبرهن می‌باشد)؛ بلکه منظور این است که ایرانیان سعی داشتند در مسکن خود ارتباطی هم‌افزا بین همه این لایه‌ها برقرار سازند.

نمونه دیگری که می‌توان در این خصوص به آن استناد نمود چگونگی لایه‌های زیبایی شناختی متن/مسکن سنتی می‌باشد. این لایه‌ها به ویژه اجزای آرایه‌ای آنها به طرز قابل توجهی متأثر از لایه‌های ایدئولوژیک زمان خود بوده و در عین حال بر آن تأثیر هم‌افزا نیز داشتند. چراکه طبق تعالیم ایدئولوژیک مکتب اسلام، در آرایه‌های مسکن سنتی ایرانی سعی بر پرهیز از شمایل‌گرایی بوده و در ازای آن، تمایل به آرایه‌های انتزاعی نمود بیشتری می‌یافت (تصویر ۱) که این امر سبب می‌گردید لایه‌های زیبایی شناختی و ایدئولوژیک در ارتباطی هم‌افزا با هم قرار گیرند. معماران ایران زمین حتی سعی می‌کردند اصول ایدئولوژیک و الای خود همچون اصل توحید را با بهره‌گیری از رمزگان‌های زیبایی شناختی و اجتماعی، در نظام آرایه‌ای ابنیه مسکونی جلوه‌گر ساخته، از شکل‌های متناظر با اصل «سیر از کثرت به وحدت» در آرایه‌سازی ابنیه مسکونی استفاده می‌کردند. آنان برای این منظور از رشته تصاویر هندسی منظم محاط در دایره یا رشته تصاویر کثیرالسطوح منظم محاط در کره بهره می‌

مسکن معاصر)، طبق تعالیم ایدئولوژیکی که مالک و نیز معمار به آن پای بند بودند نمای بیرونی خانه کاملاً ساده و بی پیرایه بود و آنچه در دیواره‌های بیرونی دیده می شد تنها سطحی ساده و با حداقل آرایه بود (تصویر ۳). اما چنانچه ذکر گردید، در مسکن معاصر ضمن اینکه خانه کماکان محلی برای سکنی گزیدن است، ابژه‌ی مصرف بصری جهت نمایش شئون اجتماعی مالکین نیز می باشد که این امر بر خلاف تعالیم ایدئولوژیکی است که معماران سنتی به آن پای بند بودند. پس ملاحظه می گردد که این لایه افزوده که بر اساس مناسبات در زمانی به متن/مسکن اضافه شده با نظام های پیشین دخیل در سامانه مسکن در رویکردی تقابلی و ارزش زدا واقع گردیده و نه هم افزا و ارزش زا. البته ذکر این نکته ضروری است که این بدان معنا نیست که در گذشته، مسکن ایرانی فاقد لایه های زیبایی شناختی بوده و ابژه های بصری تلقی نمی شده، بلکه معماران سنتی جهت حفظ انسجام سامانه ای مسکن، مصرف بصری ابژه مسکن و لایه های زیبایی شناختی آن را به بدنه های داخلی خانه انتقال می دادند (تصویر ۴)

عنوان کالایی بصری پیدا کرده و برخلاف مسکن سنتی، تظاهرات اجتماعی و اقتصادی مالک مسکن در نمای بیرونی خانه از طریق رمزگان های زیبایی شناختی و اجتماعی بروز می یابد تا شأن اجتماعی و اقتصادی او را گویا باشد. به این معنی که برخلاف الگوی غالب در نظام کالبدی مسکن سنتی، مسکن معاصر ایرانی در الگوهای برون گرا طراحی و اجرا می شود. البته این سیر در زمانی نباید سبب این برداشت اشتباه گردد که دلیل برون گرا شدن مسکن معاصر ایرانی صرفاً نمایش شأن اقتصادی یا اجتماعی مالک می باشد؛ چرا که علاوه بر آن، بسیاری از لایه های دیگر ساختاری، زیربنایی و ... نیز در این امر سهیم می باشند. به عبارت دیگر نمایش شئون اجتماعی و اقتصادی مالک خانه، علت معد برای برون گرا شدن مسکن معاصر ایرانی می باشد و نه علت تام آن. اما به هر حال از بر ایند این علل، روابطی در زمانی شکل گرفته که سبب گردیده مسکن معاصر ایرانی در الگویی برون گرا ساخته شود تا بتواند حامل رمزگان های بیانگر شئون اجتماعی و اقتصادی مالک باشد. این در حالی است که در مسکن سنتی ایرانی (دقیقاً برخلاف



تصویر ۳- بدنه بیرونی خانه آقازاده در ابرکوه: نمونه ای از بی پیرایگی بدنه های بیرونی مسکن سنتی ایرانی.



تصویر ۴- خانه آقازاده در ابرکوه: نمونه ای از غنای بصری بدنه های داخلی مسکن سنتی ایرانی.

و تطورات این سامانه‌ها حتی اگر همسو با این تغییر فضایی نیز تلقی شوند، هم وزن و متناسب با آن نبوده‌اند. این امر سبب گردیده تا موضوع آشپزخانه‌های open برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی به یک پارادوکس^۱ تبدیل شود. یعنی از سویی عدم به کارگیری آن را نشانه ارتجاع می‌دانند و از سوی دیگر به کارگیری آن را با سامانه‌های اعتقادی و فرهنگی خود همسو نمی‌بینند. پس در اینجا پاسخگویی به یک نیاز (با منشأی اقتصادی و یا شاید اجتماعی) منجر به از بین رفتن انسجام سامانه مسکن و واپاشی متن/مسکن ایرانی شده است. شاهد دیگر برای این واپاشی در سامانه مسکن ایرانی معاصر، عدم انتقال پیام محتوا و عملکرد مسکن از طریق فرم و سیمای بیرونی آن می‌باشد که منجر به ناسازگاری صورت و محتوا و در نتیجه ناخوانایی مسکن می‌گردد. چه بسیاریند مجتمع‌های مسکونی معاصر که سیمای بیرونی آنها بیش از آنکه سکونت



تصویر ۵- مستحیل شدن حریم آشپزخانه به سبب تأثیر مناسبات بینامتنی بر نظام فضایی ابنیه مسکونی. مأخذ: (www.pcparsi.com)

را به ذهن مخاطب متبادر سازد، کارکردهای اداری یا تجاری را به مخاطب القاء می‌نماید. بدیهی است که "شکلی که به طور سازگار و اقیایات مربوط به فعالیتش را منتقل ن سازد به عنوان منتقل کننده معنی، عمر مؤثر کوتاهی خواهد داشت" (بحرینی، ۱۳۸۵، ۳۰۲) و نتیجه‌ی این امر، واپاشی معنایی متن/مسکن ایرانی خواهد بود. چنانچه بپذیریم که "نشانه را باید عنصری در خدمت معنا تلقی کنیم" (شعیری، ۱۳۸۳، ۹۷)، آنگاه می‌توان گفت لازمه جلوگیری از این واپاشی معنایی، توجه مجدد به مفاهیم و رمزگان‌های نشانه شناختی در دانش معماری است. به ویژه رمزگان‌های زیبایی شناختی و اجتماعی که چنانچه ذکر گردید، تأثیر بیشتری بر تطورات معنایی آثار معماری دارند. در همین خصوص می‌توان شواهد متعدد دیگری را نیز برای مسکن معاصر ایرانی ارائه نمود؛ شواهدی از قبیل عدم تناسب لایه‌های هندسی با لایه‌های کارکردی (کاربست هندسه‌های نامتناسب در طراحی ابنیه مسکونی)، عدم تناسب الگوهای برنامه ریزی کالبدی مسکن با نیازهای اجتماعی خانواده‌های ایرانی و غیره. لیکن با توجه به اطناپ این بخش از بیان تفصیلی آنها خودداری می‌گردد.

و لذا غنای بصری وجوه داخلی مسکن سنتی ایرانی به مراتب بیش از وجوه خارجی آن بود (دقیقاً برخلاف آنچه در مسکن معاصر ایرانی شاهد آن هستیم).

نمونه دیگری که برای این تغییرات در زمانی (از نوع مخرب) می‌توان به آن استناد نمود، برخی تغییرات فضایی مسکن معاصر می‌باشد که گرچه بر پایه مناسبات در زمانی قابل توجیه می‌باشد ولی در رویکردی همزمانی و با عنایت به سایر نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی تأثیری مخرب بر سامانه مسکن معاصر گذاشته است. توضیح آنکه در نظام فضایی مسکن سنتی، ترکیب فضایی مسکن به نحوی اعمال می‌شد که هم‌نشینی فضاهای خصوصی، نیمه خصوصی و عمومی با سایر نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی متن/مسکن در همان برش تاریخی، همسو و هم افزا باشد و انسجام کلیت متن/مسکن سنتی پاسخگوی جمیع نیازهای فضایی، اجتماعی

و اعتقادی کاربر خود باشد. از این رو حفظ حریم و رعایت مرزهای فضایی بین فضاهای خصوصی و عمومی در مسکن سنتی کاملاً با نظام‌های اعتقادی و فرهنگی مربوط به زمان خود همسو بوده و "احساس حریم هم در رابطه فضاها نسبت به یکدیگر و هم در یک فضای واحد امری رایج بود" (نقی زاده، ۱۳۸۶، ۱۹۷). در حالی که در مسکن معاصر ایرانی به علت تغییرات در زمانی، مرز بین فضاهای خصوصی و عمومی به مقدار زیادی مستحیل شده و فضاهایی که طوق سامانه ایدئولوژیک و سامانه فرهنگی - اجتماعی کاربران بایستی

کاملاً خصوصی تلقی شوند در نظام فضایی جدید به فضاهایی نیمه عمومی تبدیل شده‌اند. نمونه این ارتباط در زمانی را می‌توان در شکل‌گیری آشپزخانه‌های open مشاهده نمود. بدیهی است که آشپزخانه از آنجایی که به لحاظ کارکردی، فضایی برای حضور بانوی خانه می‌باشد، از گذشته فضایی خصوصی و با حریم کاملاً مشخص تعریف می‌شده؛ حال آنکه در مسکن معاصر در اغلب موارد این حریم مستحیل شده (تصویر ۵) و خصوصی بودن فضای آشپزخانه در اثر مناسبات در زمانی مخرب، دستخوش تهدید شده و وحدت ساختاری سامانه مسکن ایرانی را واپاشیده است. البته خاطر نشان می‌سازد که چنانچه همزمان با این تغییر فضایی شکل‌گیری آشپزخانه‌های open، تغییراتی هم وزن و همسوی با آن در نظام‌های عقیدتی، ایدئولوژیک و اجتماعی سامانه مسکن ایرانی نیز شکل می‌گرفت، آنگاه می‌توانستیم چنین استنتاج کنیم که این تغییر، رویکردی هم افزا و مقوم داشته است و نه مخرب^۲. درحالیکه به تناسب با این تغییر فضایی، سامانه‌های عقیدتی و فرهنگی دچار این حد از تغییر نشده

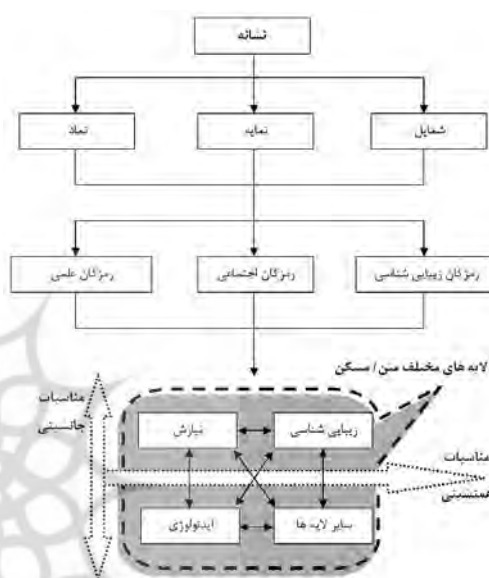
نتیجه

نبوده بلکه روابطی طولی را با یکدیگر تشکیل می دهند. به بیان دیگر در سامانه های متن وار، برخی لایه ها یا حتی گاهی یک لایه نسبت به لایه های دیگر اصلی تر است و می تواند در تجلی های متفاوت متنی حضوری ثابت داشته باشد؛ در حالی که لایه های دیگر نسبی و متغیر می باشند.

رهیافت مشخصی که بر پایه مباحث تحلیلی این مقاله می توان برای اصلاح سامانه های مسکن ایرانی از منظری نشانه شناختی استخراج نمود بر این اصل اساسی استوار است که «ارتباط لایه های متن / مسکن ایرانی آنگاه هم افزا خواهد بود که مسائل مربوط به هر یک از لایه ها را با عنایت به مؤلفه های سایر لایه ها و طی رابطه ای طولی و وحدت گرا حل نماییم». به بیان دیگر آنچه سبب گردیده که در مسکن معاصر ایرانی، شاهد افول سامانه ای باشیم آن است که مسائل هر یک از لایه ها نظیر لایه های اجتماعی، اقتصادی، نیارشی، عملکردی و غیره را به صورت منفصل و در رویکردی سکولار^{۱۰} تبیین و سپس حل می نماییم. غافل از آنکه این نگاه سکولار سبب می گردد که به محتوای هر یک از لایه ها بدون لحاظ کردن مبانی مؤثر بر تطور آنها اصالت بخشیم و در نتیجه، رابطه بین کلیه لایه ها رابطه ای عرضی تلقی شده و بسته به مشکلات مقطعی، در هر زمان یکی از لایه ها را اصل و سایر لایه ها را تبعی قرار می دهیم. حال آنکه بایستی همواره لایه هایی که از جنس مباحث نظری هستند (نظیر مباحث هستی شناسی یا انسان شناسی) طی یک رابطه طولی، مقدم بر لایه هایی قرار گیرند که از جنس بایدها و نبایدهای عملی می باشند.

به عبارت دیگر از آنجایی که طبق اقتضائات این نوع رویکردهای انفصالی و سکولار، لایه های برگرفته از علوم حسی و تجربی سیستم هایی خودکفا را تشکیل می دهند، لزومی به لحاظ نمودن ارتباط این لایه های تبعی با لایه های اصلی که از جنس اصول نظری و کلی هستند نمی باشد و در نتیجه طبق این نگاه، هر یک از لایه ها هویتی خود بسنده دارند؛ از این رو فرایند حل مسائل آنها نیز فارغ از لحاظ نمودن ارتباط آنها با سایر لایه ها و رمزگان های آنها صورت می پذیرد. برای مثال طبق این نگاه انفصالی، زمانی که مسائل مربوط به لایه های اقتصادی مسکن تحلیل می گردد، مؤلفه های لایه های مبنایی مانند فرهنگ و ایدئولوژی، یا به کلی لحاظ نمی گردد و یا در ارتباطی منسجم و مؤثر با مسئله مورد بحث قرار نمی گیرد. بدیهی است که نتیجه این رویکرد حتی اگر منجر به حل شدن مقطعی مسائل اقتصاد مسکن گردد، تخریب ارتباط منسجم اقتصاد مسکن با لایه های فرهنگی، اجتماعی و غیره را به دنبال خواهد داشت.^{۱۱} تا زمانی که این نوع نگاه سکولار و انفصالی بر رویکردهای حل مسائل سامانه ای مسکن ایرانی حاکم باشد، مجموعه لایه های همنشینی، پشتیبانی کننده یکدیگر و انسجام آفرین نخواهند بود و بنابراین نظام های نیارشی، زیبایی شناختی و ... سامانه ای وحدت گریز را بنیان می نهند نه وحدت گرا؛ سامانه ای که افول انسجام آن امری محتوم خواهد بود.

بر پایه آنچه بیان شد، چنین استنباط می گردد که می توان نشانه های سازنده معماری مسکن را در تحلیلی نشانه شناختی همچون یک متن بازخوانی نمود. طبق این رویکرد، ارتباط لایه های متن / مسکن، در بطن خود متأثر از رمزگان های حامل نشانه های سه گانه می باشد. نمودار ۲ چگونگی تبدلات سامانه ای در سامانه متن / مسکن را در بیانی تصویری تبیین می نماید. اهم نتایجی که با مذاقه در این نمودار استنتاج می شود به شرح ذیل بیان می گردد:



نمودار ۲ - چگونگی ترابط لایه های حامل رمزگان های مختلف در دو جریان همنشینی و جانشینی.

سامانه های متن / معماری از جمله سامانه متن / مسکن ضمن آنکه حامل رمزگان های مختلف می باشند، متأثر از مناسبات همزمانی و در زمانی بین لایه های مختلف اجتماعی، زیبایی شناختی، نیارشی و غیره می باشند که می توانند در مجرای روابط همنشینی و جانشینی یکدیگر را تقویت یا تخریب نمایند. نتیجه همسو بودن این لایه ها، هم افزایی در سامانه متن / مسکن خواهد بود که به قوام و انسجام بیشتر این سامانه منجر خواهد شد؛ همچنانکه طبق شواهدی که به برخی از آنها اشاره گردید، این هم افزایی در مسکن سنتی ایرانی قابل ردیابی می باشد. اما چنانچه ارتباط بین لایه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کارکردی و غیره در سامانه مسکن سبب برهم خوردن تعادل این سامانه شده (چنانچه در مسکن معاصر این عدم تعادل سامانه ای در حال نمایان شدن است) و لایه های متن / مسکن نسبت به هم نقشی غیر همسو و مخرب ایفا کنند، تهدید انسجام آن و واپاشی سامانه مسکن امری محتوم خواهد بود. در بازخوانی این نمودار بایستی به این نکته توجه نمود که روابط بین برخی لایه های سامانه متن / مسکن عرضی است حال آنکه برخی دیگر هم وزن

پی‌نوشت‌ها:

بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۶)، هنر مقدس اصول و روشها، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران.

پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶)، سبک شناسی معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، انتشارات سروش دانش، تهران.

رئیس، محمدمنان (۱۳۸۹)، معماری به مثابه متن: واکاوی امکان قرائتهای مختلف از یک اثر معماری، مجله منظر، شماره ۷، صص ۵۲-۵۰.

رنجبر، علی محمد (۱۳۸۹)، جزوه روش تحقیق مقطع دکتری معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

سامانیان، صمد و پردیس بهمنی (۱۳۸۹)، جستاری در استفاده از دیدگاه نشانه شناسی در طراحی محصول، نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۱، صص ۴۲-۳۷.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه شناسی کاربردی، نشر علم، تهران.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۳)، نشانه شناسی لایه ای و کاربرد آن در تحلیل نشانه شناختی متون هنر، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۸)، نشانه شناسی: نظریه و عمل، نشر علم، تهران. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۳)، مطالعه نشانه-معناها در فرآیند گفتامانی آفیش‌های تبلیغاتی، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.

شیرازی، محمدرضا (۱۳۸۱)، نشانه شناسی معماری، مجله معمار، شماره ۱۶، صص ۱۶-۱۴.

شولتز، کریستیان نوربری (۱۳۸۷)، معنا در معماری غرب، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.

صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، شکل‌گیری نشانه‌ها، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.

ضیمران، محمد (۱۳۸۳)، درآمدی بر نشانه شناسی هنر، نشر قصه، تهران.

گروت، لیندا و دیوید وانگ (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. گپرو، پی‌یر (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، انتشارات آگاه، تهران.

ماجدی، حمید و زهرالسادات سعیده زرابادی (۱۳۸۹)، جستاری در نشانه شناسی شهری، نشریه آرمان شهر، شماره ۴، صص ۵۶-۴۹.

نقره کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، نشر پیام سیما، تهران.

نقی زاده، محمد (۱۳۸۶)، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان.

Chandler, Daniel (2007), *Semiotics: The Basics*, Routledge, London.

Culler, Jonathan (1981), *The Pursuit of Signs*, Routledge, London.

Foucault, Michel (1974), *The Archeology of Knowledge*, Tavistock, London.

1 Charles Sanders Peirce .

۲ ر.ک. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، صفحه ۲۵.

۳ ر.ک. پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶)، سبک شناسی معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، انتشارات سروش دانش، صص ۳۶-۲۵

4 Formal.

۵ و خدا برای شما از خانه هایتان محل سکونت و آرامش قرار داد (مطابق با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

۶ و لیس البرّ بآن تأتوا البیوت من ظهورها.

۷ یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی أہلها.

۸ البته منظور نگارندگان از هم‌افزا بودن در اینجا صرفاً ناظر بر همسو بودن تغییرات است و نه ارزش آفرینی آنها. به عبارت دیگر ممکن است تغییرات یک سامانه با هم هماهنگ و همسو باشند اما به لحاظ ایدئولوژیک ارزش‌زا نبوده و حتی ارزش‌زدا باشند. برای مثال آنچه طی دهه‌های اخیر در سامانه معماری معاصر غرب شاهد بوده ایم نتایجی هم‌افزا و بافت‌ساز داشته است گرچه به لحاظ ایدئولوژیک (حتی ایدئولوژی مکتب مسیحیت و نه اسلام) نتایجی ارزش‌زدا به بار آمده است و نه ارزش‌زا. اما این ارزش‌زدایی خللی بر همسویی تغییرات هم‌زمانی و در زمانی اخیر معماری غرب وارد نمی‌کند. لذا بایستی اذعان نمود که صرف نظر از ارزش‌گذاری و داوروی اخلاقی پیرامون تطورات معماری معاصر غرب، انسجام سامانه‌ای در این معماری امری مشهود می‌باشد. تبیین و تشریح بیشتر این بحث مجال دیگری را می‌طلبد.

9 Paradox.

10 Secular.

۱۱ از نمونه‌های مسائلی که پیرو این نوع نگاه سکولار در مسکن معاصر ایرانی شکل گرفته، می‌توان به مسئله اشراف و تبعات آن در مجتمع‌های مسکونی اشاره نمود. توضیح آنکه با توجه به مسائل اقتصادی و انتفاعی (چه از طرف سرمایه‌گذار و چه از طرف مدیریت شهری)، عموماً نحوه‌ای از توزیع فضایی برای آپارتمانهای مسکونی معاصر ترجیح داده می‌شود که بتوان با هزینه کمتر به نیازهای حداقلی موضوع مسکن پاسخ داد. در نتیجه، در این نوع مجتمع‌ها، بروز مسئله اشراف و تبعات منفی آن امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود که در واقع حاصل‌نگاهی انحصالی به لایه‌های اقتصاد مسکن و بی‌توجهی به ارتباط آن با لایه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی کاربران آن در بافت فرهنگی معاصر ایران می‌باشد.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران.

بحرینی، سیدحسین (۱۳۸۵)، فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

Johanson, Jorgen Dines and Svend Erik Larsen
(2002), *Signs in use*, Routledge, London.

Saussure, Ferdinand de (1966), *Course in General Linguistics*, McGraw-Hill, New York.

<http://www.isfahancht.ir>.

<http://www.pcparsi.com>.

